



← امروزه وقتی از گفت‌وگو سخن می‌گوییم، معمولاً برابر نهادی برای دیالوگ را در نظر داریم. حالا به این کاری نداریم که در ایران «گفت‌وگو» تعبیر خوبی نبوده و به معنای «کشمکش و نزاع» به کار گرفته می‌شده، چون هر دوسوی فعل گفتن است. چنان که حافظ می‌گوید: «گفت‌وگو آیین درویشی نبود»، یعنی درویشان اهل دعوا و مرافعه نیستند. باز به این هم کاری نداریم که کلمه دیالوگ هم چندان تبارنامه دلچسبی ندارد. این کلمه را برای اولین بار افلاطون در کتاب جمهور به کار برده و آن را به‌عنوان روشی برای فن دیالکتیک در نظر گرفته است. بر خلاف تصور مرسوم، دیالکتیک افلاطونی به هیچ عنوان عقلانی، آزاداندیشانه یا فلسفی نیست و بیشتر از جنس سرکوب افکار اهالی اوتوپیاپی اسپارتی است به دست طبقه حاکمی متعصب و تنگ‌نظر. بنابراین هر دو کلمه‌ای که امروز برای این مضمون به کار گرفته می‌شود، با نوعی



شروین وکیلی /
جامعه‌شناس و اسطوره‌شناس

سنت گفت‌وگوی ایرانی

خطای زبانی و غفلت از تاریخ معناها دست به‌گriبان است.

از سویی دیگر مفهومی که امروز با کلمه دیالوگ یا گفت‌وگو می‌شناسیم را در گذشته نیز داشته‌ایم ولی مفهوم «گفت‌وگو» و «دیالوگ» در بافت اصلی‌شان واژگونه معنایی بوده که امروز از آن مراد می‌کنیم. در ایران ما دامنه‌ای وسیع از کلمات را در این مورد داشته‌ایم: «گفت و شنید»، «صحبت»، «مناظره»، «بحث» و بسیاری واژگان دیگر که همه‌شان پیش‌فرض مشترکی داشته‌اند و آن هم این که معنا و حقیقت از زبان یک نفر بیرون نمی‌آید و در فضای بین دو یا چند تن که با هم سخن می‌گویند ظهور پیدا می‌کند. ولی مفهوم دیالوگ اروپایی چه می‌شود؟ نظر غالب آن است که گفت‌وگو به‌عنوان یک رسم اجتماعی‌زاده فرهنگ اروپایی است. چنین تصویری را بسیاری دارند، ولی به کلی نادرست است. آن بین‌الاذهانی بودن حقیقت و ظهورش در میانه گفتارهای چند تن در اروپا بسیار بسیار دیرتر از ایران ظاهر شده و قدمتش در واقع به چهار پنج قرن پیش محدود است. تا پیش از آن اروپاییان یک مرجعیت مطلق و مستبد می‌شناختند که پاپ یا امپراطور بود و او حقیقت را اعلام می‌کرد، نه این که درباره‌اش بحث کند.

تصور عموم مردم برعکس این است. یعنی استبداد رأی را به روحیه شرقی منسوب می‌کنند. نمودهایی برای این سنت گفت‌وگوی ایرانی داریم: از ابتدای کار یعنی در متن گاهان که سروده‌های زرتشت است، اصولاً با گفت و شنید انسان و خداوند روبه‌رو هستیم و این نخستین متنی

است که از این دست می‌بینیم. در واقع بدنه سرودهای گاهان که شالوده دین زرتشتی است، گفت‌وگوی زرتشت و اهورامزداست و این مکالمه‌ای شکاکانه و تند و تیز هم هست. متون دینی رایج در اروپا به کلی تهی از چنین بحث‌هایی هستند. در تورات یهوه فقط به انسان فرمان می‌دهد و در انجیل عیسی در مقام فرزند خداوند و خدای زنده دقیقاً همین نقش را بر عهده دارد ولی این به هزاران سال پیش مربوط می‌شود. سؤال دیگری اینجا ممکن است پیش بیاید مبنی بر اینکه این سنت مکالمه در ایران دوام داشته یا خیر. در پاسخ به چنین سؤالی باید گفت کاملاً دوام داشته است. مثلاً متون فلسفی و علمی ما را ببینید؛ تعداد خیلی زیادی از آنها ثبت مناظره و بحث دو شخصیت بزرگ است. نمونه قدیمی‌اش بحث زکریای رازی و ابوحاتم رازی است، هزار سال پیش و نمونه جدیدش ثبت محفل علامه طباطبایی است همین چهل

پنجاه سال پیش که هم هانری کرین و هم کسانی مثل داریوش شایگان تقریرهایی از آن را به دست داده‌اند. اصولاً رده‌ای بزرگ از متون داشته‌ایم به اسم مجالس و مکاتبات و مناظرات و مباحثات که ثبت گفت‌وگوهای میان افراد بزرگ بوده است.

همه‌جا نمودهایش را می‌بینیم. یکی از مهم‌ترین متون عرفان ایرانی منظومه «گلشن راز» شیخ محمود شبستری است. این متن شرح ۳۸ پرسش است که شیخ حسینی هروی از او پرسیده و او پاسخ داده است. فصل‌بندی‌اش هم چنین است. یعنی اول پرسش هروی را آورده و بعد جواب خودش را نوشته و در خود پاسخ هم می‌بینیم که با نمایندگان نظریه‌های متفاوت به بحث مشغول است. یک نمونه دیگرش غزل پارسی است. غزل اصولاً شعری است که دل‌داده‌ای برای دلدار می‌گوید و هیچ جای دنیا مرسوم نیست که در غزل دلدار هم جواب بدهد. اما «گفتم / گفت» یک رده مهم از اشعار پارسی است که هم در غزل و هم در قالب‌های دیگر نمودش را زیاد می‌بینیم. مثلاً حافظ می‌گوید «گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سر آید».

یعنی این نظر مشهور که ادبیات فارسی منولوگ است و استبداد سخنگو در آن غالب است، غلط است. یکسره نادرست است. این را کسانی می‌گویند که با ادبیات پارسی آشنایی ندارند؛ اما امروز اوضاع چطور است؟ آیا ایرانیانی که چنین سنت فره‌ای در گفت‌وگو داشته‌اند، امروز با انسدادی در این مورد روبه‌رو نیستند؟ فکر نمی‌کنم چنین

باشد. استقبال مردم ایران از رسانه‌های مجازی جدید را ببینید. الگوی به کارگیری رسانه‌هایی مثل رخ‌نامه (فیس‌بوک) و تلگرام در ایران با همه جای دنیا متفاوت است و بسیار جای بررسی دارد. حتی رسانه‌ای کاملاً نوظهور مثل کلاب‌هاوس بلافاصله مورد استقبال و هجوم مردم ایران قرار می‌گیرد و چیزی که در همه اینها می‌بینیم، گفت‌وگوی میان کسانی است که موضع‌های متفاوت دارند. به نظرم خشونت کلامی‌ای که در فضاهای مختلف می‌بینیم نسبت به آنچه انتظارش می‌رود و در باقی جوامع هنجار است، بسیار پایین است؛ اما آیا مهارت گفت‌وگو کردن به دیگران نیاز به آموزش و تمرین ندارد؟ ما چنین تمرین و آموزشی داریم؟ در واقع چنین آموزشی در کار نیست اما خودمان مدام در حال تمرین هستیم و نتیجه هم درخشان است. رخ‌نامه مثال خوبی است. تازه که آمده بود، همه نظر خود را در آن فریاد می‌زدند، با لحنی

پرخاشگرانه و متعصبانه اما فقط یکی دو سال گذشت تا صداهای نامعقولی که همچنان به فحاشی و تعصب خو کرده بودند به کلی به حاشیه رانده شوند و عملاً از دور خارج شوند. شما الان آن کسانی که در اوایل کار با فحش دادن به این و آن با تبلیغ نفرت مذهبی و قومی دکانی باز کرده بودند را در متن فضاهای مجازی نمی‌بینید. در مقابل بنگرید به این که چه فیلم‌های کوتاه، فایل‌های صوتی، نوشتارها و بحث‌هایی دارد دست به دست می‌گردد و به اصطلاح وایرال می‌شود. اغلب‌شان نقطه نظری را با متانت در برابر دیدگاهی دیگر مطرح می‌کنند. آن سنت کهنی که گفتم پیشاپیش ورزیدگی‌ای فراهم آورده که مردم به سادگی از آن بهره می‌برند.

نکته مهم درباره صحبت و گفت و شنید آن است که فرجامش یک نقطه خاص نیست. یعنی پذیرش این که قرار نیست همه مثل هم فکر کنند یا شبیه به هم تصمیم بگیرند. چیزی که می‌توانم با توجه به داده‌های موجود بگویم آن است که با سرعت به آن سو حرکت می‌کنیم و این پذیرش همین الان هم در بدنه جامعه وجود دارد. آن نگرش‌های متعصبانه‌ای که به خاطر منافع غیرعمومی یا ایدئولوژی‌ای غیرعقلانی خواهان یک‌دست کردن نظر و فکر توده مردم هستند، آشکارا شکست خورده و در حال انقراض هستند. ■